

یادداشت

نگاهی به مستند «خوره» ساخته شهرام میرابا قدم

رنج‌نامه‌ای از بازماندگان جذامی در ایران

محمدتقی‌زاده

بعید است موضوع جذام و جذامیان در سینمای مستند و داستانی مطرح شود و نام مستند برجسته فروغ فرخزاد و ابراهیم گلستان یعنی «خانه سیاه است» در میان دوستداران سینمای مستند و داستانی ندای نشود. مستندی کوتاه در سال ۱۳۴۱ که به دلیل پرداخت متفاوت و هنری که در آن زمان به جذامیان داشت ازجمله برترین مستندهای تاریخ سینمای ایران مطرح می‌شود و جایگاهی فراتراز مرزهای جغرافیایی و فرهنگی ایران پیدا کرده است. مستند «خوره» به نویسندگی، کارگردانی و تهیه‌کنندگی شهرام میرابا قدم نیز همچون مخاطبان سینمای مستند در ابتدای نمایش خود به مستند فرخزاد اشاره می‌کند و در نماهای اولیه شاهد اشاراتی هرچند کوتاه به آن مستند در بیش از شش دهه پیش هستیم. اما هرچه می‌گذرد مسیر متفاوت مستند میرابا قدم با فرخزاد مشخص می‌شود. هرچقدر مستند «خانه سیاه است» اثری هستی‌شناسانه و تقدیرگرایانه در وصف بیماری لاعلاج جذام در آن زمان است و حال و هوای شاعرانه و هنری فروغ فرخ‌زاد را در فرم و محتوای خود جای داده، در مستند «خوره» با اثری رئالیستی با رویکردهای اجتماعی و معیشتی طرف هستیم که قرار است مسیر متفاوت با سوزه مشترک جذامی‌ها را روایت کند: روایت زندگی بازماندگان جذامی در ایران معاصر. فیلم با تصاویری آرشویی از آسایشگاه محراب‌خان مشهد آغاز می‌شود و فیلم‌ساز با این مقدمه به تدریج، جغرافیا و حال و هوای اثر خود را برای مخاطب مشخص می‌کند. در طول این مستند ۳۹ دقیقه‌ای با بیماران مختلفی از این آسایشگاه مواجه می‌شویم و حال و روز و دغدغه‌ها و رنج‌های این افراد را می‌شنویم. مستندساز با وجود پرداخت سوزه به شدت ترازیک، سعی دارد با کمترین میزان احساسات‌گرایی، مخاطب خود را از فضای ساتنی‌مانتا و احساسی‌شدن صرف دور کند و روایتی واقعی و مؤثر بدون اغراق و دستکاری واقعیت پیش‌روی مخاطب خود قرار دهد.

میرابا قدم دو مضمون را در نگاه کلی در مستند «خوره» دنبال می‌کند و از این شاخه به آن شاخه کردن موضوعات و تعدد و تکرر مضامین پرهیز کرده است. نخستین مضمون مهم مستند «خوره» بحث دردناک انزوا و حتی خانه‌به‌دوشی ساکنان این آسایشگاه است. درحالی‌که این افراد از حداقلی‌ترین امکانات زندگی انسانی در این آسایشگاه محروم هستند. عده‌ای قصد دارند سقف بالای سر این افراد را نیز از آنها بگیرند و این مبتلایان به جذام را در این شرایط خانه‌به‌دوش کنند. از همین رو است که مسئله جابه‌جایی و تغییر مکان آسایشگاه، موضوعی است که اغلب بیماران آسایشگاه از آن رنج می‌برند و آن را مطرح کردند. اما این تنها بخشی از مشکلات زیاد معیشتی این افراد است. مضمون دوم و تکان‌دهنده مستند «خوره» که شاید مسئله اصلی فیلم‌ساز نیز بوده و وجه تمایز فیلم میرابا قدم با فرخزاد است، وجه مطالبه‌گری و عدالت‌خواهی آن است؛ وقتی که علاوه بر درد دل‌های بیماران جذامی، سخنان مدیران انجمن و مسئولان ذری‌ربط نیز در کنار این دغدغه‌ها عنوان می‌شود و ضربه اصلی مستند همین‌جا و با تدوین ماهرانه و تأثیرگذار آن صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که بیماران به طور مداوم از کمبود و فقدان امکانات اولیه زندگی گلایه دارند و از قطعی داروی جذام ناله می‌کنند، دو نفر از مسئولان این بیماران بی‌ضاعت را پرتوقع خوانده و آنها را به قناعت دعوت می‌کنند. فیلم‌ساز برای برخوردن‌کردن به ممیزی با به دلایل دیگر، این فصل را بدون تأکید زیاد و خیلی عادی به تصویر درمی‌آورد؛ اما دردناک‌ترین بخش مستند همین‌جاست که فریاد عدالت و دردمندی بیماران بلند است و مسئولان در مصاحبه با مستندساز از اتمام مرض جذام در ایران و عدم پیگیری بازماندگان جذامی سخن می‌گویند.

تصویر جذامی‌ها در مستند «خوره» برخلاف مستند «خانه سیاه است»، تصویری از انسان‌های به غایت ضعیف، ناتوان و بی‌سواد نیست، بلکه مستندساز به جذامی‌هایی اشاره دارد که تحصیل‌کرده و مطالبه‌گر هستند و در طول زندگی سخت خود از هیچ تلاشی برای برورفت از این شرایط و تغییر اوضاع دریغ نمی‌کنند. نمای نوشابه‌خوردن یکی از این جذامی‌ها در مغازه، درحالی‌که در میان بحث‌های مربوط به انزوا و دوری‌کردن این افراد از جامعه و تلاش مردم برای کنار گذاشتن آنها صورت می‌گیرد، اما تصویری از یک زندگی ساده و عادی را روایت می‌کند که آرزوی این بیماران جذامی است و برای این زندگی حداقلی دمام در حال تلاش هستند و از سویی به پرتوقعی و طمع‌کاری متهم می‌شوند. مستند «خوره» می‌تواند مسیر مهمی را در ساخت مستندهای مطالبه‌گرایانه در این حوزه باز کند و فریاد عدالت‌خواهی مردم بیمار و ضعیف را به گوش متولیان و مسئولان بالادستی برساند. در انتهای مستند، یکی از بیماران جذامی از فریاد دردناک از همه اهالی رسانه، روزنامه‌نگاران و افرادی که دستی در نوشتن و ارتباطات دارند می‌خواهد که صدای آنها باشند و درهای آنها را به مسئولان منعکس کنند.

خبر

ساخت هم‌زمان ۲ هیولای فرانکنشتاین توسط مگی جیلنهل و دل‌تورو

مهر: تصویر کریستین بیل در نقش هیولای فرانکنشتاین اولین تصویری است که از فیلم «عروس» مگی جیلنهل منتشر می‌شود. این کارگردان که در حال همکاری با کمپانی برادران وارنر برای ساخت این فیلم است، هیولای خود را در کنار جسی بالکی که برای «دختر کمشده» جیلنهل نامزد اسکار شده بود، جلوی دوربین برده است. مگی جیلنهل (خواهر جیک جیلنهل) یک گروه از بازیگران درجیک را برای «عروس» گرد آورده که شامل پنلهویه کروز، پتر سارسگارد و آنت بینیک است تا در برابر بیل و بالکی نقش آفرینی کنند. لارنس شر فیلم‌بردار «جوکر» هم گروه را همراهی می‌کند.

داستان «عروس» در دهه ۱۹۳۰ شیکاگو می‌گذرد و داستان نمادین فرانکنشتاین را دوباره زنده می‌کند؛ زن جوانی که کشته شده دوباره زنده می‌شود، اما زندگی جدید او خالقانش را غافلگیر می‌کند، زیرا او یک جنبش اجتماعی را دیکال را شعله‌ور می‌کند. این فیلم دومین تلاش جیلنهل در کارگردانی است و پس از فیلم «دختر کمشده» ساخته می‌شود که نتفلیکس سال ۲۰۲۱ آن را به نمایش درآورد. «دختر کمشده» در نودوپهارمین دوره جوایز اسکار سه نامزدی کسب کرد که شامل بهترین بازیگر زن برای اولیویا کولمن، بهترین بازیگر نقش مکمل زن برای جسی بالکی و بهترین فیلم‌نامه اقتباسی بود. «عروس» جیلنهل تنها فیلم فرانکنشتاینی در راه نیست و گی‌رمو دل‌تورو نیز هم‌اکنون مشغول فیلم‌برداری فیلم فرانکنشتاین خودش است که ژاکوب الوردی بازیگر «سالتین» در آن در نقش هیولای نمادین ظاهر می‌شود. فیلم دل‌تورو توسط نتفلیکس ساخته می‌شود و اسکار آیزاک، میا گوٹ، لارس میکلسن، دیوید بردلی، کریستین کانوری، چارلز دنس و کریستوف والتنس در آن نقش آفرینی می‌کنند.

در فیلم دل‌تورو اسکار آیزاک قرار است نقش دکتر سپتیموس پرتویوس را بازی کند؛ پزشکی که یک هیولا را که گمان می‌رفت ۷۰ سال پیش در آتش سوزی از بین رفته، پیدا می‌کند. میا گات هم گفته می‌شود در نقش عروس فرانکنشتاین بازی می‌کند. درحالی‌که هنوز تاریخ نمایش فیلم دل‌تورو اعلام نشده، برادران وارنر قرار است فیلم «عروس» ساخته جیلنهل را دوم اکتبر ۲۰۲۵ اکران کنند.



فیلم‌برداری از فیلم «خوره»

گفت‌وگو با محمد حمزه‌ای به بهانه اکران آنلاین «کاپیتان»

اکران آنلاین با قاجاق فیلم تفاوتی ندارد

شد و به مناصب ساخت فیلم اجتماعی و عدم تناسب بین تولید آثار سینمایی و نمایش عمومی آنها ختم شد. او که این روزها اثرش روانه اکران آنلاین شده، معتقد است تجربه نمایش آثار سینمایی به صورت اکران آنلاین تجربه شکست‌خورده‌ای است و تفاوت چندانی با عرضه غیرقانونی فیلم‌های سینمایی ندارد. گفت‌وگوی ما را ادامه می‌خوانید.

از ساخت فیلم «آذر» هشت سالی می‌گذرد؛ فیلمی که نخستین تجربه سینمایی محمد حمزه‌ای در مقام کارگردان است و بعد از گذشت سال‌ها او «کاپیتان» را مقابل دوربین برد؛ فیلمی که مانند تجربه نخست در حوزه سینمای اجتماعی است. گفت‌وگو با محمد حمزه‌ای از چرایی ساخت فیلم و عدم اکران سراسری آن آغاز

بهناز شیربانی

❖ «کاپیتان» را می‌توان در ادامه علاقه‌مندی شما در حوزه موضوعات اجتماعی دید؛ فیلمی که تا به امروز با وجود ناکامی‌هایی که در رقابت‌های داخلی داشته، حضور بین‌المللی موفقی را تجربه کرده است. ابتدا بد نیست درباره همین علاقه‌مندی به سینمای اجتماعی صحبت کنیم؛ گونه‌ای که به نظر بسیاری از سینماگران شرایط مساعدی ندارد.

ابتدا باید تاکید کنیم به‌عنوان یک سینماگر نمی‌توانم بی‌هیچ دغدغه و کنششی تنها با نشستن و نظاره‌کردن خودم را فیلم‌ساز بدانم؛ پس معتقدم هر چقدر شرایط برای ساخت برخی فیلم‌ها دشوار و ناهموار باشد، بهتر است در حد توان کاری انجام داد. قطعاً من هم مثل بسیاری از همکارانم معتقدم شرایط برای ساخت فیلم‌های اجتماعی مساعد نیست. متأسفانه در سال‌های اخیر به‌ویژه یک سال گذشته، سینمای ایران به سمت تک‌محصولی حرکت کرده است. به این معنی که اگر به‌عنوان سینماگر قصد حضور و ادامه‌دادن در حوزه تولید به‌عنوان یک فیلم‌ساز در این سینما را داشته باشید، باید در مسیر جریان اصلی که همان ساخت فیلم‌های کم‌دی است، حرکت کنید. متأسفانه در سال‌های اخیر فعالیت بخش خصوصی در سینمای ایران کم‌رنگ شده است. دریافت‌نکردن پروانه ساخت، مشکلات رایج در اکران و البته قاچاق و عرضه غیرقانونی فیلم‌ها از جمله دلایلی است که تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار بخش خصوصی را از حضور در این بخش دلرده می‌کند. از طرف دیگر فیلم‌ساز اگر نتواند قصه و مضمون مدنظرش را در حوزه درام اجتماعی بسازد و شرایط عرضه هم برایش فراهم نباشد، عملاً سرخورده می‌شود.

❖ شاید همین مشکلات دلیل رغبت فیلم‌سازان به ساخت فیلم کم‌دی است.

همه می‌دانیم مدت‌هاست گیشه سینماها دست کم‌دی است. اصلاً اگر کم‌دی نسازیم، تاچه حد شرایط ساخت فیلم‌های متفاوت فراهم است؟ یک بار در اواخر دهه ۷۰، اوایل دوره اصلاحات هم همین اتفاق را در سینمای ایران به شکل دیگری تجربه کردیم. آن زمان بازار صحبت درباره مشکلات اجتماعی در سینما داغ بود و بسیاری از فیلم‌سازان به سراغ همین مضامین رفتند که بعد از مدتی دیگر مخاطب این جنس فیلم‌ها را هم پس می‌زد. فکر می‌کنم شرایط حال حاضر سینمای ایران هم مشابه همان دوران است و شاید به‌زودی شاهد یک سینمای کم‌دی ورشکسته باشیم. وقتی اغلب کم‌دی‌ها به یک شکل و بر اساس یک فرمول کلیشه‌ای ساخته می‌شوند و طراوت و تازگی را در آنها نمی‌بینیم، قطعاً به مرور با شکست مواجه خواهند شد.

❖ با این شرایط علاقه‌مندی شما همچنان حضور در حوزه سینمای اجتماعی است؟

بله، من همچنان علاقه‌مند این نوع سینما هستم؛ ولی با توجه به شرایط خودم و اجتماعی که در آن زیست می‌کنم، گاهی فکر می‌کنم مضامینی را که تحت عنوان درام اجتماعی در ذهنم دارم، می‌توانم با یک زبان و بیان دیگر به مخاطب ارائه بدهم. من به‌عنوان یک فیلم‌ساز که کار دیگری جز سینما بلد نیستم، فکر می‌کنم برای اینکه از مخاطبم جا نمانم و از طرفی در گستره کلی سینما بتوانم به حیات حرفه‌ای خودم ادامه دهم، چاره‌ای نیست جز اینکه باید در شیوه بیان و ساخت اثر به شیوه دیگری عمل کرد. ❖ جشنواره چهل و یکم به «کاپیتان» روی خوش نشان نداد و بعد در صف طولی اکران هم نوبت به این فیلم نرسید. چنین پیش‌بینی‌ای از فیلم داشتید؟

صادقانه عرض می‌کنم که در کشور ما هیچ چیزی به شکل

روشن پیش‌بینی‌پذیر نیست. شرایط در سینمای ایران نه‌تنها به تغییر دولت‌ها در حال تغییر است، بلکه سال به سال هم در حوزه سینما برخی اتفاقات در حال دگرگونی است. قیل از اینکه «کاپیتان» را بسازم، قصه‌های مختلفی داشتم و هر بار به دلایل مختلفی شرایط ساخت فیلم فراهم نمی‌شد، تا موقعیت ساخت «کاپیتان» پیش آمد. بعد از شهریور ۱۴۰۱ شرایط جامعه و سینما به کلی تغییر کرد. داشتیم به این فکر می‌کردم که اگر در این سینما قصد ادامه‌دادن دارم، در چه موقعیتی قرار می‌گیرم؟ «کاپیتان» درباره زندگی و امید است و فکر کردم این بهترین مفهومی است که می‌توان درباره‌اش فیلم ساخت. با وجود اینکه می‌دانستم در جریان اصلی سینمای ایران ممکن است جایی نداشته باشد، با این حال در میان فیلم‌هایی از جنس‌های مختلف عبار خودش را نشان خواهد داد. با خودم فکر کردم تلاش می‌کنم یک فیلم خوب و استاندارد بسازم. بعد از ساخت فیلم با فضایی در جامعه روبه‌رو شدیم که پیش‌بینی‌پذیر نبود و سینما هم دچار افت‌وخیزهایی شد. با اینکه فیلم «کاپیتان» با حمایت فارابی ساخته شد ولی باز شرایط عملاً برای من تغییری نکرد و موقعیت برای اکران فیلم فراهم نشد.

❖ البته وقتی از شرایط اکران صحبت می‌کنیم، در یک سال گذشته بسیاری از فیلم‌ها در این حوزه اتفاقات بدی را تجربه کردند و البته بخش درخ‌ر توپچی از فیلم‌ها قاچاق شدند. چه اتفاقی برای «کاپیتان» افتاد که به اکران نرسید؟

من هم موافقم که در یک سال گذشته اتفاقات غم‌انگیزی برای برخی فیلم‌ها رخ داد. بسیاری از فیلم‌ها در اکران ناکام ماندند. به نظر من وقتی فضای کلی سینما این‌چنین به‌هم‌ریخته و پیش‌بینی‌ناپذیر است، دیگر تفاوتی ندارد فیلم در بخش خصوصی تولید می‌شود یا دولتی. فکر می‌کنم بسیاری از پرسش‌های ما به تصمیمات مدیران سینما برمی‌گردد. در بسیاری از اوقات به این موضوع اشاره می‌شود که برای مخاطب خسته این روزهای سینمای ایران باید سراغ تولید محصولاتی رفت که او را به سمت سینما رفتن تشویق کند؛ اما باید این پرسش را مطرح کرد که ایجاد لحظات مفرح برای مخاطب سینما چه بهایی دارد؟ در قیمت اینکه عملاً و رسماً سینمای ایران را تک‌محصولی کنیم و فقط فیلم‌های کم‌دی آن‌هم از یک نوع مشخص تولید شود؟ شرایطی که در یک سال گذشته در اکران تجربه کردیم، محصول مدیریت سینماست. اگر تصمیماتی که در حوزه اکران گرفته می‌شود، با سیاست‌گذاری درستی برنامه‌ریزی نشود، دیگر تفاوتی ندارد در کدام بخش کار می‌کنید و فیلم محصول ارگانی دولتی است یا بخش خصوصی. به نظر می‌رسد که اگر سینماگری در مسیر جریان تک‌محصولی سینما نباشد، محکوم به شکست است. در نهایت می‌بینیم عرصه برای اکران بسیاری از فیلم‌های خوب سینمای ایران فراهم نمی‌شود. بخش درخ‌ر توپچی از فیلم‌ها هم موفق و خوب سینمای ایران که متعلق به بخش خصوصی هم هست، به بدترین شکل ممکن سر از عرضه قاچاق فیلم درآوردند. چه بر سر سینمای ایران آمده که فیلم‌هایی مثل «برادران لایلا»، «تفریق» و «شب، داخلی، دیوار» شرایط اکران ندارند؟ فیلمی هم مثل «کاپیتان» که به گفته کارشناسان، مخاطبان و منتقدان به هر حال از یک استاندارد نسبی برخوردار است، شرایط اکران برایش فراهم نمی‌شود و شاهد فیلم‌سوزی گسترده در سینمای ایران هستیم. «کاپیتان» قاجاق نشد ولی عملاً شیوه اکرانش فرقی با قاجاق ندارد. فیلم ساعت هشت شب هشتم فروردین اصطلاحاً اکران آنلاین شد و درست ۲۰ دقیقه بعد قابل فیلم در کانال‌های تلگرام دست به دست می‌شد. دقیقاً همان شب از شبکه‌های



نگاه

دنی ویلنوو «تلماسه ۳» را می‌سازد

پس از موفقیت «تلماسه: قسمت دوم»، کارگردان آن دنی ویلنوو، دو پروژه بعدی خود را پیدا کرده است. این فیلم‌ساز در حال مذاکره است تا با همکاری دوباره با کمپانی «لجن‌دري» از کتاب برنده جایزه پولیتزر «جنگ هسته‌ای: یک سناریو» نوشته آتی یاکوبسن اقتباس کند. این کمپانی همچنین تأیید کرد که برای ساخت سومین فیلم «تلماسه» با ویلنوو همکاری می‌کند. «لجن‌دري» امتیاز ساخت یک فیلم بلند از کتاب غیرداستانی یاکوبسن را در دست دارد و ویلنوو در حال مذاکره با این استودیو برای تولید، اقتباس یا کارگردانی آن است. کتاب یاکوبسن که ۲۶ مارس منتشر شد، به بررسی سناریویی می‌پردازد که در صورت وقوع یک جنگ هسته‌ای رخ می‌دهد. در این کتاب ده‌ها مصاحبه اختصاصی با متخصصان نظامی و غیرنظامی که سلاح‌ها را ساخته‌اند، انجام شده است. در همین حال «تلماسه: قسمت دوم» ساخته ویلنوو همچنان در گیشه سینماهای جهان می‌فروشد و فروش آن تاکنون به ۶۳۰ میلیون دلار رسیده است. در این دنباله تیموتی شالامه، زندایا و شماری از دیگر بازیگران درجیک هالیوود بازی کرده‌اند. این فیلم تا به اینجا پرفروش‌ترین فیلم سال ۲۰۲۴ است. نخستین فیلم «تلماسه» ویلنوو که سال ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۲ شد، ۴۰۲ میلیون دلار در سطح جهان فروخت.

دنی ویلنوو که برای کارگردانی درام‌های مستقل و فیلم‌های مجموعه‌ای شناخته شده، دارای هفت جایزه سینمای کانادا و نامزد سه جایزه اسکار، پنج جایزه بغتا و دو جایزه گلدن گلوب است. او کار خود را با کارگردانی درام‌های کانادایی مانند «۳۲ آگوست در زمین» (۱۹۹۸) و «پلی تکنیک (۲۰۰۹) آغاز کرد و با «ویران‌شده» (۲۰۱۰) که نامزدی اسکار بهترین فیلم بین‌المللی را به دست آورد، به شهرت رسید. او سپس فیلم‌های آمریکایی «زندانیان» (۲۰۱۳)، «دشمن» (۲۰۱۳)، «سیکاریو» (۲۰۱۵)، «ورود» (۲۰۱۶) و «بیلد رانر» (۲۰۴۹ تا ۲۰۱۷) را کارگردانی کرد و با «ورود» نخستین نامزدی اسکار خود را در رشته بهترین کارگردانی کسب کرد.

عسگری: فیلم خوب راه خود را در نمایش عمومی پیدا می‌کند

نخستین اکران مردمی فیلم سینمایی «آسمان غرب» به تهیه‌کنندگی حبیب والی‌نژاد با حضور بازیگران و کارگردان فیلم و در میان استقبال مخاطبان پنجشنبه ۱۶ فروردین برگزار شد. در این اکران که با استقبال مخاطبان همراه بود، امیرحسین آرمان، آرمین رحیمیان، روح‌الله زمانی و راهله لطفی از بازیگران فیلم و محمد عسگری، کارگردان، حضور داشتند. پیش از نمایش فیلم محمد عسگری، کارگردان، ضمن خیرمقدم به میهمانان بیان کرد: امیدوارم که فیلم را ببینید و آن را دوست داشته باشید. هر صحبتی که ما درباره فیلم می‌کنیم، یک پیوستی برای آن خواهد بود؛ اما در حقیقت فیلمی که فیلم باشد، خودش راه خود را پیدا می‌کند و حرف می‌زند. او با اشاره به اینکه «آسمان غرب» فیلم بسیار سختی بود، خاطرنشان کرد: اگر این فیلم را دوست داشتید، آن را به دوستان خود پیشنهاد کنید که ببینند. راهله لطفی بیان کرد: از اینکه امشب در کنار شما هستم و قرار است این فیلم را با هم ببینیم، بسیار خوشحالم. آرمین رحیمیان نیز گفت: ممنون که فیلم ما را تماشا می‌کنید و اجازه می‌دید میهمان چشم‌های‌تان باشیم. امیدوارم این فیلم پر زحمت را دوست داشته باشید و آن را به دوستان خود معرفی کنید. همچنین امیرحسین آرمان یادآور شد: دلم برایتان تنگ شده بود و خوشحالم که امشب دور هم جمع شدیم تا «آسمان غرب» را تماشا کنیم. روح‌الله زمانی در پایان مطرح کرد: امیدوارم از دیدن فیلم لذت ببرید و ممنون که زمان گذاشتید تا آن را تماشا کنید. فیلم سینمایی «آسمان غرب» روایتی قهرمان‌محور از حماسه‌آفرینی شهید علی‌اکبر شیرودی، خلبان کبرای هوانیروز ارتش و گروه هم‌زمانش را در روزهای نخست و غافلگیرانه شروع جنگ در غرب کشور برای حفظ وطن به تصویر می‌کشد.